

## بهبهانی؛ گویش یا لهجه؟

(بررسی ساختار صرفی فعل در زبان محلی بهبهانی)

امین راستی بهبهانی\*

### چکیده

در این تحقیق سعی بر آن است تا با بررسی زبان‌شناختی زبان محلی بهبهانی، مشخص شود که این زبان در کدام‌یک از دو گروه گویش یا لهجه قرار می‌گیرد. بدین منظور، با استفاده از تعریف‌های مربوطه این زمینه و نیز نتایج بررسی‌های پیشین، ساختار صرفی افعال برای زمان‌های مختلف در این زبان بررسی شد. نتایج نشان داد که از یک سو، این زبان محلی گرچه در ساختار اصلی جملات از قوانین و الگوهای زبان فارسی معیار پیروی می‌کند، در لایه صرف افعال، متفاوت و دارای قوانین خاص خود است. از سوی دیگر، از نظر زبان‌شناسی، در گروه گویش‌های زبان فارسی قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** زبان محلی بهبهانی، ساختار صرفی افعال، گویش، لهجه.

---

\* مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بهبهان

## ۱. مقدمه

همان‌گونه که می‌دانید هر کشوری، با هر نژاد و قومی و با هر رنگ و شکل و مذهبی، برای خود زبانی دارد و با آن به تعامل با دیگری می‌پردازد. کار اصلی زبان انتقال معنا و مفهوم است و متفاوت بودن زبان یعنی القای معنا و مفهوم به اشکال متفاوت که هر کدام مختص گروهی خاص است: مثلاً ایرانیان برای رساندن مفهوم جسمی دراز، با ذراتی سبزرنگ در بالای آن و پایه‌ای سفت و معمولاً قهوه‌ای رنگ، از کلمه «درخت» استفاده می‌کنند. انگلیسی‌زبانان برای رساندن این مفهوم از کلمه «tree» و فرانسوی‌زبانان از «le abre» استفاده می‌کنند؛ یعنی همه، یک مفهوم را به طرق مختلف القا می‌کنند. حال، آن دسته‌ای که کلمه درخت را تعریف آن شیء می‌پذیرد، فارسی‌زبان و آن که tree را، انگلیسی‌زبان و گروهی که le abre را پذیرفته است، فرانسوی‌زبان می‌گویند. بنابراین، می‌توان زبانی را که دسته‌ها و گروه‌های مختلف مردم آن را پذیرفته است و از آن برای انتقال مفهوم، فرهنگ، هویت و هر چیز دیگر استفاده می‌کند، «زبان رسمی» یا «زبان معیار» آن گروه دانست. از طرفی این زبان معیار، خود، دارای زیرگروه‌هایی است که آن‌ها را به ترتیب «گوش» و «لهجه» می‌نامند.

حال، در میان هر کشوری با هر زبان معیار، گروه‌های مختلفی وجود دارد که با توجه به نیاز خود و محیطی که در آن قرار گرفته است، به بعضی کلمات احتیاج دارد که ممکن است در زبان معیار استفاده نشود، یا اینکه در گذر زمان، شیوه تلفظ بعضی کلمات در این گروه‌ها، در مقایسه با زبان معیار تغییر کند. این اتفاق ممکن است در دستور زبان این گروه‌ها نیز رخ دهد. ولی با وجود همه این تغییرات، همچنان زبان معیار را در کنار زبان خود حفظ و در صورت نیاز، از آن استفاده می‌کند. این نوع زبان را که زیرمجموعه‌ای از زبان معیار است، گوش می‌نامند. به عبارت دیگر، گوش درباره ویژگی‌های دستوری، لغوی و تلفظی یک زبان که زیرمجموعه‌ای از زبان دیگر است و دراصل از همان سرچشمه گرفته است، صحبت می‌کند (رک: Yule, 1996: 227). فرامکین این تغییرات را که در

گویش، در قیاس با زبان معیار صورت گرفته است، نظام‌مند معرفی می‌کند و آن را محدود در نواحی جغرافیایی خاص می‌داند؛ یعنی منطقه به منطقه، گویش با گویش فرق می‌کند و این در صورتی است که هر کدام از آن‌ها، از زبان معیار، روحی در تن خود دارند (رک: Fromkin, 2003: 445&447).

پس از تعریف گویش، ضرورت دارد که به تعریف لهجه بپردازیم. فرض کنیم فردی که دارای گویش خاصی است، قصد صحبت کردن به زبان معیار کشورش را دارد. در این حال، دیگرانی که گویش‌های مختلف دارند، متوجه مغایرت‌هایی در نوع سخن گفتنش با زبان خودشان می‌شوند؛ حال ممکن است این تغییر تلفظی باشد، که اغلب این‌گونه است، یا دستوری. به این ویژگی که زبان محلی را از زبان معیار مغایرت می‌دهد، لهجه می‌گویند. فرامکین می‌گوید که لهجه، بیشتر بر اثر تفاوت‌های آوایی به وجود می‌آید و هیچ انسان بدون لهجه‌ای پیدا نمی‌شود (رک: Fromkin, 2003: 447). یول در تعریف لهجه می‌گوید که آن، یکی از ویژگی‌های هر زبان است که مشخص می‌کند هر فردی، به کدام نقطه جغرافیایی تعلق دارد (رک: Yule, 1996: 227).

با توجه به تعریف‌هایی که از گویش و لهجه آمد و نیز طبق بررسی‌هایی که پیشتر انجام داده‌ایم، مشخص می‌شود که بهبهانی، به مثابه زبان یک منطقه جغرافیایی خاص، گرچه زیرمجموعه زبان فارسی است، اما تفاوت‌های عمده‌ای با زبان فارسی معیار، به‌ویژه در لایه ساختار صرفی برای زمان‌های مختلف افعال دارد (نک. راستی بهبهانی، ۱۳۸۸). در این مقاله سعی بر این است که با بررسی ساختار صرفی افعال در زبان محلی «بهبهانی»، به‌خصوص در وجه زمان، مشخص کنیم که این زبان، از نظر زبان‌شناسی، گویش است یا لهجه.

## ۲. ساختار صرفی فعل در زبان محلی بهبهانی از نظر زمان

فعل کلمه‌ای است که در آخر جمله می‌آید و وجه‌تمایز آن با کلمات دیگر، صرف‌پذیری آن است. همان‌طور که پیشتر گفتیم، طبق بررسی‌های پیشین خود، یکی از عواملی که باعث وجه‌تمایز این زبان محلی از زبان فارسی معیار می‌شود، تغییراتی است که در صرف فعل در زمان‌های مختلف این زبان به وجود می‌آید. پیش از پرداختن به اصل موضوع، توضیح مختصری درباره ویژگی‌های فعل خالی از لطف نیست.

## ۳. ویژگی‌های فعل

۱. از نظر مفهوم؛ فعل یکی از این مفاهیم را بیان می‌کند: انجام‌دادن یا انجام‌گرفتن کاری؛ واقع‌شدن کاری؛ پذیرفتن حالتی؛ نسبت‌دادن صفتی به کسی یا چیزی.
۲. از نظر شخص؛ در فعل، مفهوم شخص وجود دارد؛ یعنی گوینده فعل را به چه کسی نسبت می‌دهد: به خود، به دوستش یا به دیگران. مثل اول‌شخص مفرد، دوم‌شخص مفرد و ...
۳. از نظر تعداد؛ در فعل، مفهوم مفرد یا جمع بودن نیز وجود دارد و هرکدام از افعال اول یا دوم یا سوم‌شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد. مفرد یعنی فقط یک فرد و جمع یعنی بر بیش از یک فرد دلالت کند.
۴. از نظر زمان؛ در فعل، مفهوم زمان نیز وجود دارد؛ به این معنی که فعل زمان وقوع عمل را مشخص می‌کند. فعل درکل، یکی از سه زمان ماضی (گذشته)، حال (مضارع) و آینده (مستقبل) را داراست.

#### ۴. اجزای فعل

همان‌گونه که پیشتر گفتیم، فعل صرف می‌شود؛ یعنی در زمان‌های گوناگون و با توجه به شخصیت‌های مختلف، اشکال گوناگون می‌یابد. هر شخصی ممکن است مفرد یا جمع باشد. پس درکل، فعل برای شش شخص صرف می‌شود که سه شخص مفرد و سه شخص جمع است. وقتی صرف یک فعل را به‌صورت زیر در یک خط می‌نویسند، به ترتیب این‌چنین می‌شود: «اول‌شخص مفرد»، «دوم‌شخص مفرد»، «سوم‌شخص مفرد»، «اول‌شخص جمع»، «دوم‌شخص جمع» و «سوم‌شخص جمع». مثلاً می‌بینم، می‌بینی، می‌بیند، می‌بینیم، می‌بینید، می‌بینند.

- مصدر: کلمه‌ای است که مفهوم اصلی فعل را می‌رساند؛ بی‌آنکه زمان و شخص فعل مشخص باشد.

در زبان محلی بهبهانی، مصدر کلمه‌ای است که در آخر آن صدای (-ه) وجود دارد و تکیه‌اش بر هجای آخر کلمه است. شایان ذکر است که این ساختار در این زبان، گرچه همانند سوم‌شخص مفرد در ماضی نقلی است، آنچه معمولاً مصدر را از این زمان متمایز می‌سازد، همان استرس یا تکیه است. از طرفی، اگر از یک بهبهانی‌زبان دربارهٔ مصدر، مثلاً رفتن، در آن زبان پرسید، قطعاً با همین ساختار و قراردادن تکیه بر هجای آخر به شما جواب خواهد داد؛ مانند: رفته، خرّاده، واتکِ‌سِه. مصدرهای زبان محلی بهبهانی را می‌توان همان «صفت مفعولی» در فارسی دانست.

#### ۱.۴. بن فعل

هر فعل دارای یک قسمت اصلی است که مفهوم فعل را انتقال می‌دهد و معمولاً در همه ساخت‌های فعل در این زبان، مانند فارسی یکسان است. در این زبان نیز مانند فارسی دو نوع بن وجود دارد:

بن ماضی: (ه) را از آخر مصدر حذف می‌کنیم: دیتِه (دیدن) ← دیت (دید).

بن مضارع: فعل را به حالت امری تبدیل و سپس (ب) را در اول فعل حذف می‌کنیم:  
دُوسه (دویدن) ← بُدو ← دو (دو).

#### ۲.۴. شناسه

جزئی از فعل است که در ساخت‌های مختلف تغییر می‌کند و بر شخص دلالت می‌کند. در زبان محلی بهبهانی نیز مانند فارسی، شناسه‌ها متفاوتند و معمولاً در حالت سوم شخص مفرد شناسه نمی‌گیرند.  
سوم شخص مفرد: او ره (او رفت).

#### ۳.۴. اجزای پیشین

بعضی از افعال دارای اجزایی به جز شناسه هستند. این اجزا در بخش پیشین فعل قرار می‌گیرند. پس، به اجزایی از فعل که در جلو یا مکان پیشین آن قرار می‌گیرند، اجزای پیشین می‌گویند. زبان محلی بهبهانی دارای سه جزء پیشین است: «م» و «ب» و «می». وقتی م یا می به فعلی اضافه می‌شود، به آن معنی استمرار و تأکید می‌بخشد؛ مانند «می‌شم» که به معنی «می‌روم» است و استمرار حرکت یا رفتن را در ذهن بازمی‌تابد. ب وقتی به فعلی اضافه می‌شود، مفهوم الزام یا آرزو را در آن تزریق می‌کند.

#### ۵. قوانین صرف فعل در زبان محلی بهبهانی

فعل دارای زمان است. همان‌گونه که گفتیم، فعل اصلی‌ترین جزئی است که زبان محلی بهبهانی را از زبان فارسی متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، صرف فعل در زمان‌های مختلف این زبان، قوانین خاص خود را دارد و از قوانین صرف فارسی پیروی نمی‌کند.

پیش از این که به صرف افعال در این زبان محلی پردازیم، بیان چند نکته ضروری می‌نماید: در این زبان همچون فارسی، از ترکیب بن ماضی و مضارع و شناسه‌ها، فعل در حالت صرف‌شده خود قرار می‌گیرد. عامل بسیار مؤثر دیگر در صرف افعال، به‌ویژه در زمان‌های ماضی، لازم و متعدی بودن فعل یا تعداد واج‌های موجود در بن مضارع است. به عبارت دیگر، نحوه صرف افعال و نوع شناسه‌ای که به فعل می‌چسبند، با توجه به لازم یا متعدی بودن و تعداد واج‌های بن فعل متغیر است.

- فعل لازم: به فعلی گفته می‌شود که به مفعول نیاز نداشته باشد و بدون مفعول، معنی جمله کامل است.

- فعل متعدی: فعلی است که به مفعول نیاز داشته باشد و معنی جمله، بدون وجود آن کامل نمی‌شود.

## ۱.۵. شناسه‌های افعال متعدی، ضمائر پیوسته و محل قرارگیری آن‌ها در زمان‌های ماضی

مکان قرارگیری شناسه افعال متعدی در زبان بهبهانی، با توجه به اجزای جمله متغیر است و این شناسه‌ها تمایل دارند به آخر هر جزء قبل از ریشه فعل اضافه شوند؛ حتی اگر آن جزء، به صورت پیشوند، به اول فعل اضافه شود. این قوانین بر ضمائر پیوسته نیز حکم‌فرمایی می‌کند و جایگاه آن‌ها را متغیر می‌سازد. می‌توان جای شناسه افعال متعدی را در جملات و ترکیبات مختلف با الگوی زیر به تصویر کشید:

۱. پیشوند + شناسه + فعل متعدی.

۲. واژه + شناسه + فعل متعدی (در افعال مرکب).

۳. متمم + شناسه + پیشوند + فعل متعدی.

۴. مفعول + شناسه + متمم + پیشوند + فعل متعدی.

۵. فاعل + شناسه + مفعول + متمم + پیشوند + فعل متعدی.

باید توجه داشت که

الف. اگر در جمله، شناسه سوم شخص مفرد در یک فعل متعدی، به کلمه‌ای بچسبد که آخر آن (ی) است، به (ش) تبدیل می‌شود و اگر به کلمه‌ای بچسبد که آخر آن هر حرف دیگری به جز (ی) باشد، همان (ی) باقی می‌ماند.

ب. این قوانین برای افعال متعدی و مجهول (هم ماضی، هم مضارع و هم مستقبل) صدق نمی‌کند.

ج. اگر جمله با گروه اسمی (موصوف + صفت) آغاز شود، آنگاه شناسه به صفت می‌چسبد که دومین جزء گروه اسمی است: موصوف + صفت + شناسه یا ضمائر پیوسته + بقیه جمله ...

## ۲.۵. فعل‌های ماضی

به آن دسته از افعالی گفته می‌شود که در گذشته رخ داده و تمام شده است و اکنون، اثری از آن نیست. انواع آن عبارت است از:

### ۱.۲.۵. ماضی مطلق (ساده)

الف. در افعال لازم و دو هجایی: بن ماضی + مَ، مَ، ۰، یم، ی، ن. حال اگر فعل رتیه (رفتن) را در نظر بگیریم، طبق قاعده این گونه صرف می‌شود:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
رت (م)	رت (یم)
رت (-)	رت (ی)
ر (۰)	رت (-ن)



**نکته:** در سوم شخص مفرد، هجا و حرف آخرِ باقی مانده، از هجای اول حذف می‌شود و شناسه بعد از آن قرار نمی‌گیرد.

ب. در افعال لازم و بیش از دو هجا: مانند افعال دوهجایی صرف می‌شوند؛ با این تفاوت که در سوم شخص مفرد، به جای حذف هجا و حرف آخر باقی مانده، فقط هجای آخر حذف می‌شود. برای نمونه:

وُ+ بی + دِه (شدن) ← در حالت سوم شخص ماضی مطلق ← وُ+ بی.

ج. در افعال متعدی

۱. برای ضمایر مفرد: بن ماضی + مَ، تَ، یَ.

۲. برای ضمایر جمع: مصدر بدون هجای آخر + - ما، تا، شا.

حال اگر فعل خَرده (خُردن/ خوردن) را در نظر بگیریم، طبق قاعده این گونه صرف

می‌شود:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
خَرَد (-م)	خَر (-ما)
خَرَد (-ت)	خَر (-تا)
خَرَد (-ی)	خَر (-شا)

**نکته:**

۱. افعال متعدی دوهجایی وقتی در جمله قرار می‌گیرند، چون جای شناسه در جمله تغییر می‌کند، آنگاه صرف این افعال در زمان ماضی مطلق چنین تغییر می‌یابد که هجای آخر و حرف آخر هجای باقی مانده حذف می‌شود و برای تمامی ضمایر، هم جمع و هم مفرد، تکرار می‌شود. مثلاً:

برده (بردن) ← در زمان ماضی مطلق ← بُرد + شناسه ← در جمله و یا صرف شده

برای سوم شخص جمع ← حسین + شا + بُ.

۲. افعال متعددی که دارای بیش از دو هجا هستند، وقتی در جمله قرار می‌گیرند، چون جای شناسه در جمله تغییر می‌کند، آنگاه صرف این افعال در زمان ماضی مطلق بدین ترتیب می‌شود که فقط هجای آخر حذف می‌شود و برای تمامی ضمائر، هم جمع و هم مفرد، تکرار می‌شود. مثلاً:

ا + س + دِه (خریدن) ← در زمان ماضی مطلق ← اِسِه + شناسه ← در جمله و صرف شده برای سوم شخص جمع ← کتاب + شا + اسه.

### ۲.۲.۵. ماضی استمراری

الف. در افعال لازم دوهجایی: می + بن ماضی + مَ، -، Ø، یم، ی، - ن.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
(می) رَت (-م)	(می) رت (یم)
(می) رَت (-)	(می) رت (ی)
(می) رَ (Ø)	(می) رت (-ن)

**نکته:** در سوم شخص مفرد هجا و حرف آخر باقی مانده، از هجای اول حذف می‌شود و شناسه نیز بعد از آن قرار نمی‌گیرد.

ب. در افعال لازم و بیش از دوهجا: مانند افعال دوهجایی صرف می‌شود؛ با این تفاوت که در سوم شخص مفرد، به جای حذف هجا و حرف آخر باقی مانده، فقط حرف آخر حذف می‌شود. برای نمونه:

د + ر + سِه (پاره شدن) ← در حالت سوم شخص ماضی مطلق ← د + ر س.

**نکته:** فعل وُبیده (شدن) در زمان ماضی استمراری قرار نمی‌گیرد و صرف نمی‌شود؛ مگر به حالت مجهول درآید.

ج. افعال متعدی دوهجایی: می + م، ت، ش، م، ت، ش + مصدر بدون هجای آخر و حرف آخر هجای باقی مانده.  
 حال اگر فعل خَرَدِه (خُرَدن/ خورَدن) را در نظر بگیریم، طبق قاعده این گونه صرف می شود:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
می (م) خَه	می (م) خَه
می (ت) خَه	می (ت) خَه
می (ش) خَه	می (ش) خَه

د. افعال متعدی بیش از دوهجا: می + م، ت، ش، م، ت، ش + مصدر بدون هجای آخر.  
 حال اگر فعل اِسِدِه (خَریدن) را در نظر بگیریم، طبق قاعده این گونه صرف می شود:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
می (م) اِسِه	می (م) اِسِه
می (ت) اِسِه	می (ت) اِسِه
می (ش) اِسِه	می (ش) اِسِه

### ۳.۲.۵. ماضی نقلی

الف. در افعال لازم: مصدر (بهبهانی) + یم، ی، ۆ، هیم، هی، ین.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
رتِ (یم)	رتِ (هیم)
رتِ (ی)	رتِ (هی)
رتِ (ۆ)	رتِ (ین)

ب. در افعال متعدی: مصدر (بهبهانی) + من، تن، شین، ما، تا، شا.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
خَرَدِ (مین)	خَرَدِ (ما)
خَرَدِ (تین)	خَرَدِ (تا)
خَرَدِ (شن)	خَرَدِ (شا)

**نکته:** در جمله، از آن جایی که شناسه‌های اشخاص مفرد جابه‌جا می‌شوند، اگر به حرف آخر کلمه‌ای که به آن می‌چسبند هر حرف دیگری به جز (ی) باشد، به ترتیب به - م، - ت، - ی تبدیل می‌شوند و اگر (ی) باشد، بدین شکل درمی‌آیند: م، ت، ش. مثلاً:

- شناسه به کلمه «سیب» که مؤخر به حرف (ی) نیست، به فعلی که ماضی نقلی است، می‌چسبد:

سیب (- م) خَه (سیب را خوردم)، سیب (- ت) خَه (سیب را خوردی)، سیب (- ی) خَه (سیب را خوردی).

- شناسه به کلمه «نارنگی» که مؤخر به حرف (ی) است، به فعلی که ماضی نقلی است، می‌چسبد:

نارنگی (م) خَه (نارنگی را خوردم)، نارنگی (ت) خَه (نارنگی را خوردی)، نارنگی (ش) خَه (نارنگی را خورد).

#### ۴.۲.۵. ماضی نقلی مستمر

الف. در افعال لازم: می + مصدر (بهبهانی) + یم، ی، ۆ، هیم، هی، ی - ن.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
می رتِ (یَم)	می رتِ (هیَم)
می رتِ (ی)	می رتِ (هی)
می رتِ (∅)	می رتِ (ین)

ب. در افعال متعدی: می + م، ت، ش، م، ت، ش + مصدر (بهبهانی).

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
می (م) خَرده	می (م) خَرده
می (ت) خَرده	می (ت) خَرده
می (ش) خَرده	می (ش) خَرده

### ۵.۲.۵. ماضی بعید

ماضی بعید فعلی است که مدت رخداد آن بیش از افعال دیگر باشد. به عبارت دیگر، زمان ماضی بعید از ماضی مطلق و استمراری عقب تر است.

الف. در افعال لازم: مصدر (بهبهانی) + بید (همه اشخاص به جز سوم شخص مفرد)، بی (سوم شخص مفرد) + م، -، ∅، یم، ی، - ن.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
رتِ بید (-م)	رتِ بید (یم)
رتِ بید (-)	رتِ بید (ی)
رتِ (بی)	رتِ بید (-ن)

ب. در افعال متعدی

اشخاص مفرد: بن ماضی + م، ت، ی + بی.

اشخاص جمع: مصدر + م، ت، ش + بی.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
خَرَد (م) بی	خَرَدِه (م) بی
خَرَد (ت) بی	خَرَدِه (ت) بی
خَرَد (ی) بی	خَرَدِه (ش) بی

**نکته:** از آن جایی که در جمله، شناسه‌های افعال متعدی جای خود را با توجه به نوع ترکیب جمله تغییر می‌دهند، در این زمان، که مستثنا هم نیست، همین اتفاق رخ می‌دهد و باعث می‌شود که ترکیب زیر، برای تمامی اشخاص تکرار شود:  
مصدر (بهبهانی) + بی: مِم سِیب خَرَدِ بی (من سِیب خورده بودم).

۶.۲.۵. ماضی ابعاد

این زمان بیشتر برای نقل حکایت یا متل یا ماجرا استفاده می‌شود و زمان آن، پیش‌تر از همهٔ افعالی است که تاکنون ذکر کردیم.

الف. در افعال لازم: مصدر (بهبهانی) + بید + یم، ی، ۰، هیم، هی، ین.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
رته بید (یم)	رته بید (هیم)
رته بید (ی)	رته بید (هی)
رته بید (۰)	رته بید (ین)



### ۸.۲.۵. ماضی ملموس (گذشته ناتمام)

این زمان، فعل را درحال اتفاق افتادن یا نزدیک به اتفاق افتادن نشان می‌دهد. در زبان فارسی این فعل، در اصل با ترکیب دو نوع فعل و در زبان محلی بهبهانی از ترکیب قید زمان ای سَه (الان) + ماضی استمراری درست می‌شود. همه قواینی که برای ماضی استمراری در زبان محلی بهبهانی در نظر گرفته شده، باید برای صرف فعل در این زمان نیز رعایت شود.

الف. در افعال لازم: ایسه + ماضی استمراری.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
ایسه می رت - م	ایسه می رت یم
ایسه می رت -	ایسه می رت ی
ایسه می ر	ایسه می رت - ن

ب. در افعال متعدی: ایسه + شناسه + ماضی استمراری.

ج. در افعال متعدی دوهجایی

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
ایسه - م می خه	ایسه مه می خه
ایسه - ت می خه	ایسه ته می خه
ایسه - ی می خه	ایسه شه می خه

### ۳.۵. فعل های مضارع

به آن دسته از افعالی گفته می‌شود که زمان رخدادشان در آینده و یا به عبارت دیگر، از زمان حال به بعد است: عمل یا حالتی که در این زمان به وجود می‌آید، از حال شروع شده و



اثرش تا آینده ادامه دارد. اما شکل بعضی از افعال زبان محلی بهبهانی در زمان‌های مضارع کاملاً تغییر می‌کند و به شکلی دیگر، با همان مفهوم تبدیل می‌شوند. مثلاً به افعال زیر توجه کنید:

رته (رفتن) ← زمان مضارع ← شده (شدن = رفتن).

خواسیه (خواستن) ← زمان مضارع (مثلاً مضارع‌اخباری) ← می‌تم (می‌خواهم).

اوردِه (آوردن) ← زمان مضارع ← -ر.

هسِه (داشتن) ← زمان مضارع ← دار.

دیتِه (دیدن) ← زمان مضارع ← بین.

بعضی افعال نیز هستند که در این زمان اصلاً قرار نمی‌گیرند؛ مانند ویدِه (شدن)، بیدِه (بودن).

**نکته:** الگوهایی که برای زمان‌های آینده در نظر گرفته شده است، براساس رخداد افعال در این زمان است و می‌توان برای آن‌ها استثناهای زیادی یافت؛ مثل افعالی که پیش‌تر ذکر کردیم. ولی از آن جایی که استثنا قانون نمی‌سازد، الگوهای عام را برای صرف افعال زبان محلی بهبهانی در زیر ذکر می‌کنیم.

کلید صرف افعال بهبهانی براساس بررسی‌هایمان، در تعداد حروف هم‌خوان و نظم قرارگیری‌شان در بن مضارع است: اگر هم‌خوان‌ها پشت‌سرهم‌دیگر باشند و هیچ صامتی بین آن‌ها قرار نگیرد، شناسه‌ها یا شیوه صرف این افعال را تغییر خواهند داد.

### ۱.۳.۵. مضارع ساده

در زبان محلی بهبهانی، به دلیل وجود استثناهای زیاد، می‌توان گفت که چنین زمانی تقریباً وجود ندارد. افعال صرف‌شده در این زمان فقط در متون ادبی و کهن زبان فارسی یافت می‌شود و چون این نوشته‌ها به زبان بهبهانی نگارش نشده است و فقط در قالب گفتمان در میان مردم رواج دارد، پس افعال این زبان محلی، لباس این زمان را به تن

نکرده‌اند. حال اگر هم تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها وجود داشته باشد، شیوه ساختنشان با زبان فارسی متفاوت است. تنها فعل صرف‌پذیر در این زمان، فعل بیده (بودن) است. ولی همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به سبک خاصی در این زمان صرف شده است: به صورت شناسه درمی‌آید و به اسم قبل از خود می‌چسبد (چون این ضمایر، «استن» یا «هستن» معنی می‌دهند، اسم در این جا، مسند حساب می‌شود). آن‌ها به ترتیب عبارت است از: ییم، یی، ی، یم، ی، - ن.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
معلم ییم	معلم یم
معلم یی	معلم ی
معلم ی	معلم - ن

### ۲.۳.۵. مضارع اخباری

الف. در افعالی که بن مضارع آن‌ها دارای دو هم‌خوان پشت سرهم و در آخر بن مضارع آن افعال است:

م + حرکت اول بن مضارع + بن مضارع + ییم، یی، ی، هیم، هی، ی - ن.  
 حال اگر فعل رُمبسه (ویران شدن) را در نظر بگیریم، در این زمان تغییرات زیر بر آن اعمال می‌شود:

بن مضارع رُمبسه ← بُرُمب ← (ب) را حذف می‌کنیم ← رُمب.  
 همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بن مضارع این فعل دارای دو هم‌خوان در آخر خود است (م - ب) که هیچ حرفِ واکی بین آن‌ها وجود ندارد. پس صرف آن به صورت زیر می‌شود:



- فعل روبرو استثناست: خواسیه (خواستن) ← زمان مضارع اخباری ← می‌تَم (می‌خواهم).
- افعالی که بن مضارع آن‌ها در آخر به صدهای آ، - ، او ختم می‌شود، معمولاً در حالت سوم شخص مفرد، (م) به (می) تبدیل می‌شود. مثلاً:
- (گفته، خَرده، اِسیده، زده، کِرده، دونسه و...) ← (می‌گو، می‌خا، می‌سا، می‌زه، می‌کا، می‌دو و...).
- اگر فعلی که اولین حرف بن مضارع آن (آ) باشد، در این زمان صرف شود، آنگاه (م) که در اول این نوع افعال قرار می‌گیرد، به (می) تبدیل خواهد شد. مثلاً:
- اِسیده ← بن مضارع ← اِسا ← مضارع اخباری ← می‌سِنم.
- گاهی اوقات در بن مضارع، حرف آخر حذف می‌شود، ولی در هنگام صرف شدن فعل خود را نشان می‌دهد. مثلاً: زده ← بن مضارع ← زه ← مِزِن - م.
- در این جا حرف (ن) که در اصل فعل بوده و پنهان مانده، با صرف در این زمان نمایان گشته است.
- افعالی که بن مضارع آن‌ها با (و) شروع می‌شود، هنگامی که در این زمان صرف می‌شوند، (م) بعد از هجای اول قرار می‌گیرد. به نمونه زیر توجه کنید:
- ورگِرْفَتِه (برداشتن) ← وِرگِر ← وِر (م) گِرَم.
- طبق قانون شناسه‌ها، اگر ضمایر گسسته، به این افعال اضافه شوند، به حرف (ب) می‌چسبند.

### ۳.۳.۵. مضارع التزامی

الف. در افعالی که بن مضارع آن‌ها دارای دو هم‌خوان پشت سرهم و در آخر بن مضارع آن افعال است:

ب+ حرکت اول بن مضارع+ بن مضارع+ ییم، یی، ی، هیم، هی، ی- ن.

حال اگر فعل رُمِسِه (ویران شدن) را در نظر بگیریم، در این زمان تغییرات زیر بر آن اعمال می‌شود:

بن مضارع رُمِسِه ← بُرُمب ← (ب) را حذف می‌کنیم ← رُمب.  
همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بن مضارع این فعل دارای دو هم‌خوان در آخر خود است (م-ب) که هیچ حرف واکی بین آن وجود ندارد. پس صرف آن به صورت زیر است:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
بُ رُمب یِم	بُ رُمب هیِم
بُ رُمب ییه	بُ رُمب هی
بُ رُمب ی	بُ رُمب ی-ن

ب. در افعالی که بن مضارع آن‌ها دارای یک واک و یک هم‌خوان در آخر بن مضارع آن افعال است:

م+ حرکت اول بن مضارع+ بن مضارع+ م-، ی-، یم، ی، ن-.  
حال اگر فعل خُسِیده (خوابیدن) را در نظر بگیریم، در این زمان تغییرات زیر بر آن اعمال می‌شود:

بن مضارع خُسِیده ← بُخُس ← (ب) را حذف می‌کنیم ← خُس.

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
بُ خُس -م	بُ خُس یم
بُ خُس -	بُ خُس ی
بُ خُس -	بُ خُس -ن

- این فعل در هنگام صرف شدن در این زمان، یک استثنا محسوب می‌شود:  
خواسِه (خواستن) ← زمان مضارع التزامی ← ب-م بی (می‌خواهم).

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
ب- م بی	ب- مه بی
ب- ت بی	ب- ته بی
ب- ی بی	ب- شه بی

- افعالی که آخرین هجای بن مضارع آن‌ها دارای دو هم‌خوان باشد و هم‌خوان آخر آن‌ها صدای ن باشد، از قانون الف پیروی نکرده‌اند و برطبق قانون ب در این زمان صرف می‌شوند.

- طبق قانون شناسه‌ها که قبلاً ذکر شد، اگر ضمائر منفصل به این افعال نیز اضافه شوند، به حرف (ب) می‌چسبند. به مصدر سوم شخص مفرد هم، پیوسته (ی) به (ب) اضافه می‌شود.

### ۴.۳.۵. مضارع ملموس

در زبان محلی بهبهانی، صرف فعل در این زمان، برخلاف زبان فارسی که از ترکیب دو فعل درست می‌شود، از ترکیب قید زمان ایسه و مضارع‌اخباری به‌دست می‌آید و تمامی قوانین حاکم بر زمان مضارع‌اخباری و شناسه‌ها، بر افعالی که در این زمان صرف می‌شوند نیز، حاکم است. برای نمونه به مثال زیر توجه کنید:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
ایسه مْ خُس - م	ایسه مْ خُس یم
ایسه مْ خُس -	ایسه مْ خُس ی
ایسه مْ خُس -	ایسه مْ خُس - ن

#### ۴.۵. فعل مستقبل (آینده)

این زمان نیز برخلاف زبان فارسی، از ترکیب قید زمان «بعداً» و مضارع اخباری ساخته می‌شود و تمامی قوانین زمان مضارع اخباری و محل قرارگیری ضمائر، پیوسته بر آن نیز حکم فرماست. به نمونه زیر توجه کنید:

اشخاص مفرد	اشخاص جمع
بعداً مُ خُس - م	بعداً مُ خُس یم
بعداً مُ خُس -	بعداً مُ خُس ی
بعداً مُ خُس -	بعداً مُ خُس - ن

#### ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا مشخص شود زبان محلی بهبهانی، در تقسیم‌بندی گویش و لهجه از نظر زبان‌شناسی در کدام گروه قرار می‌گیرد. بدین منظور، طبق تعاریفی که دیگر زبان‌شناسان از این تقسیم‌بندی کرده بودند، ساختار صرفی افعال این گویش را بررسی کردیم. طبق این بررسی‌ها مشخص شد که ساختار اصلی جملات در این زبان محلی، کاملاً شبیه فارسی معیار است یا در اصطلاح زبان‌شناسی، الگوی ساختاری جملات، به صورت فاعل + مفعول + فعل (SOV) است؛ ولی در ساختار صرفی افعال برای زمان‌های مختلف، این زبان محلی کاملاً با زبان معیار متفاوت است.

نیز این نتیجه به دست آمد که شناسه‌های افعال در این زبان، با توجه به لازم یا متعدی بودنشان، جایگاه قرارگیری خود را تغییر می‌دهند و حتی، تعداد واک‌ها و هم‌خوان‌ها در بن فعل متغیر است؛ چندان‌که حتی در بعضی مواقع، به اولین جزء متصل می‌شوند و در اول جمله قرار می‌گیرند. به همین دلیل، می‌توان این زبان محلی را جزو گروه زبان‌های اسپلیت (Split)، یا در اصطلاح زبان‌شناسی آن، اِرگاتیو (Ergative) محسوب کرد. این ساختار حالتی دستوری است که به فاعل فعل‌های متعدی مربوط است و در زبان‌های کهن و به‌جا

مانده از آن‌ها دیده می‌شود. زبان محلی بهبهانی نیز که از فارسی میانه به‌جا مانده است، این حالت را در خود حفظ کرده است و بی‌شک، می‌توان آن را در این دسته قرار داد (fa.wikipedia.org). ولی در زبان فارسی معیار این ویژگی وجود ندارد و تغییرات به‌وجودآمده در جمله، به‌ویژه در شناسه‌ها و جایگاه آن‌ها صورت می‌پذیرد؛ صرف نظراز متعدی یا لازم بودن فعل و... . بنابراین، طبق تعریف یول و فرامکین از گویش و یافته‌های این تحقیق، می‌توان چنان نتیجه گرفت که زبان محلی بهبهانی از نظر زبان‌شناسی، یک گویش از زیرمجموعه زبان فارسی شناخته می‌شود.

#### کتابنامه

۱. راستی بهبهانی، امین (۱۳۸۸). گویش بهبهانی، دستور صرفی واژگان معمول، تهران: طرح و اجرای کتاب.
2. Fromkin, Victoria & others (2007). *An Introduction to Language*, United States: Thomson.
3. [http://en.wikipedia.org/wiki/Ergative\\_language](http://en.wikipedia.org/wiki/Ergative_language).
4. [http://fa.wikipedia.org/wiki/گویش\\_بهبهانی](http://fa.wikipedia.org/wiki/گویش_بهبهانی).
5. Yule, Gorge (1996). *The Study of Language: An Introduction*, Tehran: Yadegar.